

فصلنامه علمی تخصصی معارف علوم انسانی و علوم اسلامی

سال چهارم-شماره نوزدهم- زمستان ۱۴۰۳-ص ۸۲-۱۰۴

عوامل کینه از منظر حضرت علی (ع)

امیررضا علی نقیان^۱

معصومه مجرد^۲

فاطمه بکشلو^۳

محمد رستگاری فر^۴

چکیده

کینه یکی از صفات رذیله و اخلاق ذمیمه است که در این مقاله عوامل آن از منظر حضرت علی بررسی می‌شود. نتیجه این بررسی حاکی از آن است که کینه ماهیتی غیر اخلاقی دارد، که نقطه مقابل آن خیرخواهی است و در کلام مولی با الفاظ مختلف بکار رفته است. مانند: حقد، ضغن، غل، بغض، صب، وغم، الاحن، الشنآن، هن. عوامل کینه را می‌توان به چهار دسته فردی، اجتماعی، فرهنگی، حکومتی تقسیم کرد. عوامل فردی مانند: وسوسه‌های شیطانی، حسد، ناتوانی فرد، انتقام‌جویی، خشم و دشمنی، نداشتن فضیلت، سخن‌چینی، کثرت مزاح؛ عوامل اجتماعی مانند: دوری از مردم و بدخواهی آنان؛ عوامل فرهنگی مانند: فرهنگ ملامت؛ عوامل حکومتی مانند: عدالت در برابر فرد سودجو می‌باشد. این تحقیق به هدف برداشتن گامی برای جلوگیری از ایجاد کینه در روابط دین‌دارانه جمعی صورت گرفته است. دست‌مایه‌ی تحقیق حاضر، نهج‌البلاغه امیرالمؤمنین و روایات حضرت و آموزه‌های قرآنی درباره‌ی کینه می‌باشد. بر این اساس این مقاله به روش اسنادی مبتنی است و به تناسب مقام، شکلی توصیفی و تحلیلی پیدا می‌کند. **واژگان کلیدی:** امام علی ع، حقد، کینه، نصیحت.

^۱ . دانشجوی دکتری مدرسی انقلاب اسلامی از دانشگاه معارف اسلامی قم، مدرس دانشگاه، ایمیل: alinaghian12@gmail.com

^۲ . طلبه سطح سه تفسیر و علوم قرآنی، حوزه علمیه قائم چیذر، مبلغ طرح امین، ایمیل: mahla00779@gmail.com

^۳ . دانشجوی دکتری مدیریت دولتی گرایش تصمیم‌گیری و خط‌مشی‌گذاری از دانشگاه تهران، کارشناس دانشگاه علوم پزشکی و خدمات

بهداشتی درمانی ایران، ایمیل: mrs.fatemeh.bakeshloo@gmail.com

^۴ . طلبه سطح سه حوزه علمیه جزائریه شوشتر، فعال فرهنگی و مبلغ، ایمیل: mohamadrastegari6868@gmail.com

مقدمه

کینه، دشمنی پنهان شده در قلب است و نقش بسیار مهمی در روابط سالم و ایمانی بین افراد دارد. لذا آموزه‌های دینی انسان را به دوری از این صفت مذموم ترغیب می‌کند. بنابراین ضروری دیده می‌شود تا به عوامل آن از منظر امام علی (ع) پرداخته شود. درباره‌ی عوامل کینه در کتب مختلف اخلاقی از جمله کتاب جامع السعادات علامه نراقی و اخلاق در قرآن آیت الله مکارم شیرازی؛ و شروح نهج البلاغه از جمله شرح پیام نوشته امام آیت الله مکارم شیرازی و شرح ابن میثم؛ و کتب روایی معصومین من جمله شرح غرر الحکم خوانساری و تصنیف غرر الحکم درایتی، بصورت پراکنده پرداخته شده است و در مقالات نیز به این بحث پرداخته شده؛ از جمله مقاله تحلیل اخلاقی بغض دینی نوشته حجت الله آزاد؛ وجه تمایز این نوشتار با آن مقاله در این است که در آن مقاله بغض دینی با کینه مقایسه شده و به بیان ممدوح بودن بغض دینی پرداخته شده اما این نوشتار تلاش می‌کند تا عوامل کینه را از منظر حضرت علی (ع) بررسی کند، لذا پس از تأمل در آثار حضرت عوامل کینه را می‌توان به چهار دسته‌ی فردی، اجتماعی، فرهنگی و حکومتی تقسیم کرد. در عوامل فردی می‌توان به وسوسه‌های شیطانی، حسد، ناتوانی فرد و انتقامجویی، خشم و دشمنی، نداشتن فضیلت، سخن‌چینی و کثرت مزاح اشاره کرد و عوامل اجتماعی مانند: دوری از مردم و بدخواهی آنان و عوامل فرهنگی، مانند: ملامت و عوامل حکومتی، مانند: عدالت در برابر فرد سودجو می‌باشد. با ذکر این مطلب که روش تحقیق حاضر بصورت کتابخانه‌ای است.

۱- مفهوم شناسی

۱-۱- معنانشناسی کینه

کینه در لغت به معنی «عداوت، دشمنی، نفرت، انتقام» است.^۱ و در جایی دیگر به معنای: کین، دشمنی، عداوت، بغض نیز آمده است.^۲ و در اصطلاح یعنی اینکه «هرگاه فرو خوردن خشم لازم باشد و آدمی از انتقام گرفتن در همان حال ناتوان شود، خشم در درون جایگزین می‌شود و به صورت کینه در می‌آید و معنای آن این است که سنگینی خشم و تنفر از شخصی در دل بماند.»^۳ و نیز آمده است که کینه «دشمنی نهفته است در دل از کسی که به وی بدی کرده یا کسی از او را کشته و یا از روی بخل و حسد و مانند آن، و این صفت از صفات رذیله و

۱. معین، فرهنگ فارسی، ص ۳۱۵۹.

۲. عمید، فرهنگ عمید، ص ۱۶۷۰.

۳. فیض کاشانی، راه روشن، ص ۴۳۶.

اخلاق ذمیمه و خوی‌های نکوهیده است، آن‌چنان که مقربان درگاه الهی از شر آن به خداوند پناه می‌برده و در دعا‌های خود، رهایی از این خصلت ناپسند را خواستار می‌شدند.^۱ و چون کینه‌توزی در حقیقت بدخواهی پنهان و نخواستن خیر برای دشمن است ضدش نصیحت است که به معنی خیرخواهی است.^۲ بررسی نهج‌البلاغه و روایات علی‌بن ابی‌طالب ع حاکی از این است که واژه‌های معادل کینه غالباً عبارتند از: «حقد، ضغن، غل، بغض، ضَب، أَلْحَن، الشَّنْآن، وغم، هن».^۳

۱-۲- معاشناسی حقد

حقد در لغت به معنای: «کینه پنهان شده است»، (الحقد: الضغنُ الكامن) و در اصطلاح یعنی: «نگه داشتن دشمنی و کینه در قلب و منتظر فرصت بودن برای بروز آن»: (امساک العداوة فی القلب و التربص لفرصتها)؛^۴ این واژه در کاربردی اینگونه استعمال شده است: «حقد المطر حقد او أحقد» ای «أحبس»؛^۵ همچنین درباره‌ی معدن نیز اینگونه بکار رفته است: «حقد المعدن: إذا انقطع فلم يخرج منه شيء و ذهب منالته»^۶ یا «إذا طلبوا الذَّهَبَ فی المعدنِ فلم يجدوها»^۷ آنچه از این معانی حسی می‌توان دریافت، قطع شدن باران و معدن است. بدین معنا که باران با قطع شدن و معدن با قطع مواد معدنی از جریان یک نعمت مستمر جلوگیری می‌کنند. در معنای لغوی ضغن آمده است: «الحقد الشديد و جمعه أضغان»^۸ و در اصطلاح یعنی: کینه و نفرت و عدواتی که در سینه همچون دیگ آهنگران به جوش آمده و او را توان آن نیست که غلیان آنرا فرو نشانند. و نیز آمده ضغن

۱. حسینی دشتی، معارف و معاریف نهج‌البلاغه، ص ۲۶۸۸. (وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا...)، حشر: ۱۰.

۲. نراقی، علم اخلاق اسلامی، ص ۱۵۰.

۳. دشتی، فرهنگ واژه‌های معادل نهج‌البلاغه، ص ۵۱۳.

۴. موید، الدیباچ الوضی، ج ۵، ص ۲۵۱۷.

۵. ابن منظور، لسان العرب، ص ۸۸۸.

۶. همان، ص ۱۵۴.

۷. ازهری، تهذیب اللغة، ص ۱۴۲۱، ج ۲۱/۴.

۸. احمدبن فارس بن زکریا، ترتیب مقائیس اللغة، ص ۲۴۲.

۹. مصطفوی، التحقیق فی کلمات قرآن کریم، ص ۳۶؛ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ص ۵۰۹.

۱۰. الشریف الرضی، ترجمه نهج‌البلاغه، ص ۴۸۷.

حقد، اِلَى الشَّيْءِ: مال الیه (اقترب): کینه کرد بر وی، به سوی او میل کرد. «و ضغن غلافی صدرها کمر جل^۱ القین^۲»، اما عایشه که سبب جنگ جمل گردید کینه‌ای بود دیرینه، جوش زد در سینه‌اش مانند دیگ آهن‌گران.^۳

غَل در لغت یعنی حقد: (الغَلّ: بالكسر الحقد)^۴ و در جایی به معنای کینه و دغلكاری آمده.^۵ و نیز چیزی که موجب تغییر و تحول در آن شیء شود، از مصادیق غل آنچیز است که داخل می‌شود در قلب و موجب تحول قلب از صفا و خلوص به تیرگی می‌شود، مانند: عداوت، بغض، ضغن، حقد، حسد و خیانت: (هو ادخال شیء فی شیء یوجب تغییراً و تحوُّلاً و من مصادیقهِ الغلّ و هو ما یدخل و یوجب تحوُّله من الصفاء و الخلوص اِلَى خلط و انکدار، کالعداوة و البغض، و الضغن و الحقد و الحسد و الخیانة و غیرها)^۶

واژه بغض «در لغت یعنی کینه و دشمنی» و در اقرب الموارد می‌گوید: بغض ضد حبّ است. بغضاء و بغضة: شدت دشمنی است.^۷ و در جایی دیگر آمده: البغض: الشئان. بغض هم می‌تواند کارکرد سلبی داشته باشد و هم ایجابی، اگر ریشه در منافع و خواست‌های شخصی داشته باشد، امری مذموم است. بغضی که به منزله‌ی بدترین عمل یا بیماری زداینده دین برشمرده شده است، بغضی است که ریشه در منافع شخصی دارد. و بغض ممدوح در جایی رخ می‌دهد که ارزش‌های دینی - اخلاقی نقض شوند.^۸ واژه ضب به فتح اول سوسمار است. لمعناى حقد و حسادت و کینه‌ای که به ظاهر است نیز آمده.^۹ اذر خطبه (۱/۱۴۸) حضرت در مورد کینه توزی طلحه و زبیر با یکدیگر فرمودند: (کلُّ واحدٍ منهم حامل ضب... فی الأساس): (فی قلبه ضبّ) اى: غل.^{۱۰}

۱. مرّجل: دیگ، جمع آن مراحل است. قرشی بنابی، مفردات نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۳۷.

۲. آهنگر، در این لشکر کشی رأی انسان (و فکر ناقص) او را به کار واداشت و نیز عداوتش به من که مانند دیگ آهنگر در سینه‌اش

جوشید؛ قرشی بنابی، مفردات نهج البلاغه، ج ۲، ص ۸۸۸.

۳. شرقی، قاموس نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۳۰؛ خطبه ۱/۱۵۶.

۴. مصطفوی، التحقیق فی کلمات قرآن کریم، ص ۳۱۱.

۵. ابن میثم، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۲۸.

۶. مصطفوی، التحقیق فی کلمات قرآن الکریم، ص ۳۱۲.

۷. قرشی بنابی، قاموس قرآن، ج ۱، ص ۲۰۶.

۸. قطب راوندی، منهاج البراعة، ص ۶۲۳.

۹. آزاد، تحلیل اخلاقی بغض دینی، ص ۹-۱۰.

۱۰. قرشی بنابی، فرهنگ لغات نهج البلاغه، ج ۲، ص ۶۵۶.

۱۱. نواب لاهیجی، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۳۵.

۱۲. شوشتری، بهج الصباغه، ج ۱۰، ص ۱۸.

و در اصطلاح: به حیوانی پر حقد گفته می‌شود که عرب ضرب المثل می‌نماید با آن می‌گوید: *اعق من ضب*، زیرا چنان است که بچه خود را می‌خورد. *اُضب* در اصل به معنی سوسمار است و عرب معتقد است: این حیوان، علاوه بر حماقت، بسیار بی‌عاطفه است تا آنجا که فرزندان خود را می‌خورد و به همین دلیل ضرب‌المثلی است در بی‌عاطفه بودن، امام در جمله بالا می‌گوید: گویی هرکدام از این دو (طلحه و زبیر) سوسماری را برای دیگری به ارمغان می‌برد و این تعبیر بسیار لطیفی از کینه و عداوت پنهانی آن دو نسبت به یکدیگر است.^۲ کلمه *احن* در لغت یعنی کینه‌ها و وسوسه‌های شیطانی.^۳ آن فقط یکبار در زبان امام جاری شده آنجا که در وصف ملائکه می‌فرماید: *(و لم تعرفک الظنون علی معاهد یقینهم و لا قدحت قاده الاحن فیما بینهم)*،^۴ یعنی احتمالات و ظن، بر قلوب و جایگاه یقینشان داخل نشده و عامل کینه‌ها میانشان عیب‌ها بوجود نیاورده است.^۵ *الشئان*: معنی لغوی آن بغض و کینه است و شانیء: کینه‌ور، دشمن است. *«ان شائک هو الابر»* شئان، دشمن داشتن و عداوت است، هشت مورد آن در کلام حضرت آمده^۶ و نیز آمده شئان ای بغض،^۷ شئان: *البغض و العداة*.^۸ در جایی دیگر آمده: شئان مصدر است به معنای خصومت و دشمنی داشتن.^۹ در شرحی دیگر از نهج البلاغه آمده، بغض و دشمنی داشتن فاسقان است.^{۱۰} *اوغم* در لغت یعنی: کینه‌ورزی، جنگ و کشتار - کینه‌ای که در سینه ثابت باشد.^{۱۱} معنای اصطلاحی *وغم*: با توجه به اینکه «وغم» به در لغت هم با معنای جنگ تفسیر شده و هم به معنای حقد و حسادت، این احتمال وجود دارد که صفت فرد انتقام‌جوی، کینه‌توز باشد که اگر کسی مزاحم او شود سخت در

۱. مدرس وحید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۲۰.

۲. مکارم شیرازی، شرح پیام امیرالمؤمنین ع، ج ۵، ص ۶۹۵.

۳. ابن میثم، شرح نهج البلاغه اختیار مصباح السالکین، ج ۱، ص ۲۲۶، *احنه* به معنای کینه و عداوت است جمع آن «*احن*» بر وزن *عنب* آید.

۴. خطبه اشباح، ۹۱.

۵. قرشی بنابی، مفردات نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۸.

۶. همان، قاموس قرآن، ج ۴، ص ۷۲.

۷. قرشی بنابی، فرهنگ لغات نهج البلاغه، ص ۶۱۶.

۸. قطب راوندی، منهاج البراعة، ج ۳، ص ۳۴.

۹. محمودی، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۳، ص ۳۶۲.

۱۰. مکارم شیرازی، شرح پیام امام امیرالمؤمنین ع، ج ۹، ص ۱۶۹.

۱۱. نواب لاهیجی، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۹۴.

۱۲. شرقی، قاموس نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۶۰.

مقابل او می‌ایستد و فتنه برپا می‌کند.^۱ در مفردات راغب آمده است: **هَنْ**: کنایهٔ **عَنْ الْفَرْجِ** و غیره **مِمَّا يُسْتَفِيحُ ذِكْرُهُ**، و **فِي فُلَانٍ هِنَاتٌ**. **أَي: خِصَالٌ سَوْءٌ**. قال تعالی: «**أَنَا هَهُنَا قَاعِدُونَ**»^۲ اما اینجا می‌نشینیم؛ در آیه نیز اشاره به سخنان بی‌ادبانه و عصیانگرانه قوم موسی دارد که گفتند تو و پروردگارت بروید و با مردم این سرزمین قتال کنید و ما همین‌جا نشستیم (عقیده باطل بر جسمانی بودن خداوند).^۳ و نیز **هَنْ** کنایه از اسم جنس است به معنی شیء، که سه بار در نهج البلاغه آمده (درباره شورای شش نفری که عمر بن الخطاب تشکیل داد و نیز اشاره به اموری است که گفتن آن‌ها مناسب نبوده).^۴ در نهج البلاغه «... **فَصَغَا رَجُلٌ مِنْهُمْ لَضَعْنَهُ وَ مَالَ الْآخِرُ لَصِيْرَهُ مَعَ هَنْ وَ هَنْ**»؛ یکی از آن‌ها با کینه‌ای که از من داشت روی برتافت (رویگردان از حق) و دیگری دامادش را بر حقیقت برتری داد و آن دو نفر دیگر که زشت است آوردن نامشان (طلحه و زبیر).^۵ لذا وجه مترادف "هَنْ" با حقد و کینه آن است که یکی از پیامدهای کینه روی گردانی و پشت کردن به حق است.

۱-۳- معاشناسی نصیحت

معنای لغوی آن پند و اندرز و جمع آن نصایح است.^۶ و از نظر اصطلاحی سخنی است که برای راهنمایی کسی در زمینه رفتاری گفته می‌شود.^۷ حضرت در روایتی می‌فرماید: «**النصیحه ثمر الود**»؛ نصیحت میوه دوستی را؛ یعنی سبب آن می‌گردد و نصیحت آن است که کسی به کسی چیزی چند گوید که دلالت کند بر اینکه خیر او را خواهد و گاهی استعمال می‌شود بمعنی «نصح» یعنی خالص بودن با کسی و در باطن با اوصاف بودن.^۸

۲- جمع‌بندی معاشناسی

با بررسی خطبه‌ها و نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه و نیز احادیث وارده از علی بن ابی طالب در مورد کینه و با توجه به واژه‌های معادل آن در نهج البلاغه به جایگاه هر واژه در عبارت مولی می‌توان پی برد که چرا حضرت در

۱. مکارم شیرازی، شرح نهج البلاغه، پیام امام، ج ۴، ص ۲۳.

۲. مائده: ۲۴.

۳. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۴۷۵.

۴. قرشی بنابی، مفردات نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۱۰۸.

۵. شریف رضی، نهج البلاغه، ص ۳۰، خطبه ۱۰/۳.

۶. عمید، فرهنگ عمید، ص ۱۱۶۲.

۷. صدری افشار، حکمی، فرهنگ گزیده فارسی، ص ۹۹۲.

۸. جمال خوانساری، شرح غررالحکم، ج ۱، ص ۲۱۱۲.

هر کلام واژه‌ای خاص از کینه را بکار برده و یک کلمه واحد را مکرراً نیاورده‌اند. مثلاً در جایی که حقد را آورده مراد کینه پنهان بوده و اینکه شخص، مترصد فرصتی است جهت بروز دشمنی و کینه، و هر جا آنرا با لفظ غل آورده مراد این است که با داخل شدن کینه در قلب، تغییر و تحول در قلب رخ می‌دهد و موجب تیرگی آن شده و نیز عامل حبط عمل است. و هر جا ضغن آمده مراد کینه دیرینه و شدید می‌باشد. بطوریکه این کینه مانند دیگ جوشان در سینه می‌جوشد. و هر جا وغم آمده یعنی کینه و حسادتی است که موجب انتقام‌جویی و جنگ می‌شود. و ضب یعنی حقد و حسادتی که به ظاهر بروز کند. و الاحن یعنی کینه حاصل از وسوسه‌های شیطانی. و هَن یعنی پشت کردن و منحرف شدن از حق بدلیل کینه، و گاهی نیز با عنوان بغض آمده، لازم به ذکر است که بغض به دو صورت است: بغض ممدوح و بغض مذموم که در اینجا مراد معنای مذموم آن یعنی کینه و دشمنی است. لذا حضرت در هر مورد با توجه به جایگاه سخن، لفظی خاص از واژه‌های معادل کینه را بکار برده‌اند. ماهیت کینه از منظر حضرت علی بررسی آموزه‌های علی بن ابی طالب حاکی از این مطلب است که کینه همیشه منفی بوده است. در حدیث جنود عقل و جهل «حس انتقام» که ویژگی ذاتی کینه است از جنود جهل و در برابر آن «عفو» از جنود عقل شمرده شده است.^۱ این معنا در راستای معنای لغوی کینه یعنی در دل زنده نگذاشتن خصومت و در انتظار انتقام نشستن است. سخنان مختلفی از حضرت علی ع در مذمت کینه روایت شده است. در روایتی از آن حضرت، کینه آتشی معرفی می‌شود که فقط با پیروزی بر خصم خاموش می‌شود. (الحقدُ نارٌ لا یطفئُ الا بِالظفرِ «کامنه لا یطفئها الا موت او ظفر»)^۲ و در حدیثی دیگر آنرا رأس عیب‌ها می‌شمارد: «رأس العیوب الحقد»^۳ و در روایتی دیگر می‌فرماید: کسی که تخم کینه را در دل بکارد محنت و اندوه درو می‌کند: «مَنْ زَرَعَ الحنَّ حَصَدَ المَحَنَ»^۴ و نیز می‌فرماید: شخص کینه‌توز دوستی ندارد. (لا مودَّةَ لِحقود)^۵ و در جایی دیگر عامل شرارت و بدی را کینه می‌داند. (سلاحُ الشرِّ الحقدُ)^۶ در احادیثی دیگر کینه را از ساحت ایمان دور می‌دارد. امام صادق ع فرموده‌اند: کینه مؤمن لحظه‌ای است و زمانیکه از برادر خود جدا شد در دل خود کینه‌ای نسبت به او نگه نمی‌دارد؛

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ح ۲۲.

۲. درایتی، ترجمه تصنیف غررالحکم، ص ۳۹۸، ح ۶۷۶۸.

۳. رسولی محلاتی، غررالحکم و درر الکلم آمدی، ج ۱، ص ۲۷۰، ح ۱۷/۱۹۱۶.

۴. همان، ص ۲۷۱، ح ۲۵/۱۹۲۴.

۵. همان، ص ۲۸، ح ۳۴۶/۶.

۶. ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۲۱۸، ح ۴۰۵۳.

اما کینه کافر مادام‌العمر است.^۱ و نیز می‌فرماید: «الامام الصادق ع: حَقْدُ الْمُؤْمِنِ مَقَامُهُ، ثُمَّ يُفَارِقُ أَخَاهُ فَلَا يَجِدُ عَلَيْهِ شَيْئاً، وَ حَقْدُ الْكَافِرِ دَهْرَةٌ»؛ کینه مؤمن تا زمانی است که که نشسته است، همین که برخاست کینه نیز از دل او می‌رود: «الْمُؤْمِنُ يَحْقِدُ مَا دَامَ فِي مَجْلِسِهِ فَإِذَا قَامَ ذَهَبَ عَنْهُ الْحَقْدُ».^۲ دو روایت اخیر حاکی از آن است که ایمان ممکن است با حقد جمع شود؛ اما این حقد بسیار گذرا است و به سرعت از قلب مومن جدا می‌شود. برخلاف آن، اگر حقد در قلب کافر لانه کند، این حقد همیشگی خواهد بود. زدودن کینه از دل چنان با اهمیت است که حضرت علی ع در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه خطاب به مالک اشتر (حاکم بصره) می‌فرماید: «...أَطْلِقْ عَنِ النَّاسِ عُقْدَةَ كُلِّ حَقْدٍ: از مردم گره هر کینه را بگشا (کینه آن‌ها را در دل راه مده)».^۳ روایات در این زمینه بسیارند لذا از بیان روایات دیگر خودداری می‌کنیم و به این نکته بسنده می‌کنیم که در اهمیت دوری از بغض و کینه و دشمنی همین بس است که در روایات حتی هنگام کارهای عادی نیز به دعا برای رهایی از بغض سفارش شده است.^۴ تا اینجا منظور بودن حقد در روابط دین‌دارانه، از فحوای آموزه‌های فوق به دست می‌آید؛ اما هنوز عوامل ایجاد حقد روشن نشده است. مطالب آتی، حقیقت حقد را بیشتر آشکار می‌کند و این پرسش مقدر که چه عواملی موجب ایجاد کینه درون فرد می‌شود پاسخ خود را خواهد یافت. پس از بررسی آموزه‌های حضرت علی ع در مورد حقد می‌توان عوامل کینه را به چهار دسته‌ی فردی، اجتماعی، فرهنگی و حکومتی تقسیم کرد که در ذیل به ذکر این عوامل پرداخته می‌شود.

۳- عوامل مختلف ایجاد و تداوم کینه

الف) عوامل فردی

۱- وسوسه‌های شیطانی

فعالیت این موجود پلید در ایجاد بغض و عداوت میان انسان‌ها بطور ناملموس و نامحسوس انجام می‌گیرد، و بدین جهت است که مورد توجه قرار نمی‌گیرد. خداوند متعال تأکید شدیدی درباره‌ی مخالفت با شیطان فرموده

۱. همان، ج ۳، ص ۱۲۲۱، ح ۴۰۶۶.

۲. همان، ج ۳، ص ۱۲۲۱، ح ۴۰۶۷.

۳. دشتی، ترجمه نهج‌البلاغه، ص ۴۰۶.

۴. حر عاملی، وسائل الشیعه، ص ۳۴۶، ح ۲۴.

و با صراحت کامل از فریب‌کاری شیطان، دائماً می‌خواهد صلح و صفا و سلم را از میان مردم بردارد و آنان را به بیماری بغض و عداوت مبتلا کند برحذر می‌دارد. از آن جمله آیاتی است که دستور مزبور را صادر می‌کند:

الف) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»؛ ای کسانی که ایمان آوردید، همگان به اطاعت درآیید و پای به جای پای شیطان مگذارید که او دشمن آشکار شماست. این آیه‌ی شریفه بیان می‌کند که زندگی در صلح و صفای دستور و خواسته خداوندی و زندگی در ضدّ صلح و صفا خواسته شیطان است.

ب) «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ...»؛ شیطان می‌خواهد میان شما کینه و دشمنی افکند و...^۳

۳-۱-۱- مصادیق و سوسه‌های شیطانی

الف) آلات و وسایل

در ادامه آیه‌ی بالا (مائده: ۹۱)، آمده «فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ» و می‌فرماید: شیطان از طریق شراب و قمار بذر کینه و دشمنی را در بین شما می‌پراکند؛ که اینها دو مورد از موارد بین کار شیطان در اختلاف افکنی هستند، اما اینکه شیطان دوست دارد مؤمنان با هم دشمن باشند کلیت دارد، حال از راه شراب و قمار باشد یا از راه دیگر. شیطان منتظر این است که روزنه‌ای پدید آید و او راه نفوذ پیدا کند تا دو مؤمن را نسبت به یکدیگر بدبین نماید و بین آنها را بهم بزند و یکی از حربه‌هایش این است که به اختلاف بین مؤمنان دامن می‌زند و با سوسه در دل‌ها و قلب‌ها، مویی را طنابی می‌سازد. شیطان آنقدر آنها بزرگ می‌کند که گاهی در اثر آن آتش کینه و عداوت را در بین دو کس می‌افروزد.^۴

۱. بقره: ۲۰۸.

۲. مائده: ۹۱.

۳. جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۱۴-۱۳.

۴. مصباح یزدی، پیام مولا از بستر شهادت، ج ۱، ص ۱۴۴.

ب) بلندی آرزوها و رقابت در کسب اموال

حضرت علی هنگامی که در خطبه (۱۴/۱۳۳) اسباب سقوط امت را ذکر می‌کنند می‌فرماید: «...قَدْ اصْطَلَحْتُمْ عَلَى الْغُلِّ فِيمَا بَيْنَكُمْ... تَصَافَيْتُمْ عَلَى حُبِّ الْأَمْوَالِ، وَ تَعَادَيْتُمْ فِي كَسْبِ الْأَمْوَالِ؛ لَقَدْ اسْتَهَامَ بِكُمْ الْخَبِيثُ وَ تَاهَ بِكُمْ الْغُرُورُ...»؛ کینه‌ورزی را مبنای زندگی خود قرار دادی، سبزه بر روی خاک‌های آلوده روئیده و اظهار دوستی، در محبت آرزوها، به یکدیگر صفا نشان دادید و در کسب اموال با یکدیگر خصومت ورزیدید... شیطان پلید شما را فریب داد و غرور شما را گمراه ساخت. این مثل برای کسانی است که در ظاهر با یکدیگر آشتی دارند اما در دل کینه‌ی یکدیگر را می‌گیرند. حضرت علی می‌فرماید: «تَصَافَيْتُمْ عَلَى حُبِّ الْأَمْوَالِ»؛ یعنی برای بدست آوردن مال دشمنی می‌ورزید. این جمله علت کینه‌ورزی دغلبازی آن‌ها را بیان می‌کند که انگیزه پیدایش دشمنی‌ها و کینه‌ها و کشمکش‌ها غالباً به سبب مال و منال دنیا و رسیدن به خوشی‌ها و لذات آن است.^۳ حضرت می‌فرماید: عوامل خودخواهی و خودکامگی و سودپرستی و لذت‌گرایی، درون آنان را با آتش کینه‌توزی شعله‌ور ساخته است. هریک از آنان فقط خود را می‌خواهند و با این خواست نابخردانه دیگران را نفی می‌کنند. حضرت ماده‌ی کینه‌توزی‌ها را کسب اموال ذکر کرده‌اند. اختصاص دادن اموال در جمله‌ی مورد تفسیر به معنای ماده انحصاری برای کینه‌توزی‌ها نیست زیرا دیگر عوامل کینه گاهی شدیدتر از مال و ثروت موجب تنفر می‌گردد. لذا باید گفت: ذکر اموال برای مثال بسیار شایع، عامل خصومت‌ها و تضادها می‌باشد و اگر دقتی درباره‌ی همه‌ی عوامل کینه‌توزی‌ها و تضادها داشته باشیم خواهیم دید. ریشه‌ی اصلی همه‌ی آن‌ها خودکامگی‌ها است.^۴

ج) خودبرتربینی

حضرت در خطبه ۱۹۲ (قاصعه) خطاب به سرکشان کوفه و عراق که به جهت تعصب‌های جاهلیت قبایل را به جان هم انداختند و منشأ فساد و خونریزی می‌شدند، که این کار از یک سو دشمنی صریح با خدا محسوب می‌شد و از سوی دیگر مبارزه‌ی آشکار با مؤمنان راستین، با لحن کلام شدیدتر نسبت به ابتدای خطبه می‌فرماید: خدا را!

۱. تعادیتم: با هم دشمنی ورزیدن، با هم خصمانه عمل کردن/ عادی: کینه کسی را به دل گرفتن: آذرنوش، فرهنگ معاصر عربی فارسی، صص ۴۲۷-۴۲۶.

۲. فیض الاسلام، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ص ۴۱۴.

۳. ابن میثم، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۱۴.

۴. جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۲۳، صص ۲۵۹-۲۵۴.

خدارا! از کبر و تعصب ناروا و تفاخر جاهلیت پرهیزید که سبب ایجاد کینه و دشمنی در جایگاه وسوسه‌های شیطان است: «... اللَّهُ فِي كِبْرِ الْحَمِيَّةِ وَ فَخْرِ الْجَاهِلِيَّةِ، فَإِنَّهُ مَلَأَ الشَّنَّانِ وَ مَنَافِحُ الشَّيْطَانِ...» با توجه به اینکه «ملاقح» جمع ملقح بر وزن مجرم، معنای اسم فاعلی دارد، مفهوم جمله این است که کبر و تعصب و خودکامگی بسبب تولید کینه و عداوت است. و نیز منافخ جمع «منفخ» بر وزن «مصرف» آلت و ابزار است که بوسیله آن می‌دمند و مفهوم آن این است که شیطان از این طریق در دلها وسوسه می‌کند و آنها را به راه فساد می‌کشد. آذر اینجا حضرت توصیه می‌کنند که از اینکه بوسیله حمیت، بزرگی بفروشید و خودبزرگ بین باشید پرهیزید و از نازیدن و افتخار کردن به روش دوران جاهلیت دوری کنید که حمیت، زادگاه بوجود آورنده کینه است و شیطان دارای کینه‌ی دیرینه است نسبت به شما، که بوسیله‌ی آن امت‌های گذشته را فریب داده تا اینکه در تاریکی جهل و نادانی فرو رفته و پنهان گردیدند، و بترسید از پیروی کردن از بزرگان‌تان که در گذشته علیه اسلام جنگیدند و به گوهر وجودی خویش فخر فروختند و نژاد خویش را از دیگران برتر دیدند.^۳

۲- حسد

حسد آن است که کسی نعمتی که در کسی ببیند آرزو کند که از او منتقل با او شود، یا از او سلب شود هر چند منتقل به او نشود و کینه این است که عداوت کسی را در دل گیرد و انتظار فرصت کشد که به او اذیتی رساند. پس کینه خصلتی است که در حسودان غالب باشد. در غیر ایشان اگرچه یافت شود اما غالب نباشد. لذا حضرت می‌فرماید: «الحقد يشمه الحسدة»: کینه طبیعت حسودان است.^۴ حسد موجب کینه به شخص مورد حسد است، اگرچه از سوی محسود آزار و عاملی که موجب خشم و کینه شود وجود نداشته باشد.^۵ حضرت در خطبه ۱۳۲

۱. جمع ملقح به صیغه فاعل یعنی باردارکننده، مانند: بادها: «مَلَأَ الشَّنَّانِ»: باردارکنندگان عداوت: قرشی بنابی، فرهنگ لغات نهج البلاغه ج ۲، صص ۹۴۷-۹۴۶.

۲. مکارم شیرازی، شرح نهج البلاغه، پیام امام، ج ۷، ص ۳۹۰.

۳. حجتی، نهج البلاغه، ص ۳۱۴.

۴. خوانساری، شرح غررالحکم، ص ۱۱۶، ح ۴۲۲.

سعدی این مضمون را چنین نظم کرده است:

دوست مشمار آنکه در نعمت زند

لاف یاری و برادرخواندگی

دوست آن باشد که گیرد دست دوست

در پریشان حالی و درماندگی

فیض کاشانی، راه روشن، ج ۶، ص ۳۴۸.

۵. فیض کاشانی، راه روشن، ج ۶، ص ۳۴۸.

نهج البلاغه فرمودند: «... قَدْ اصْطَلَحْتُمْ عَلَى الْغَلِّ فِيمَا بَيْنَكُمْ، وَ نَبَتَ الْمَرْعَى عَلَى دِمْنِكُمْ»؛ شما در کینه‌ورزی و دغلكاری میان خودتان همداستان شده‌اید و این همدستی و اتفاق شما مانند گیاهی است که بر سرگین حقد و حسد روئیده. لذا حضرت می‌فرماید این حسد و کینه‌ای که در دل‌ها و سینه‌های شما انباشته شده است بمنزله‌ی سرگین و کثافتی است که روی آن گیاهان متناسب با آن رویش می‌کند و وقتی که در دل شما حسد و کینه انباشته باشد بتدریج این کینه‌ها و دشمنی‌ها بروز و ظهور می‌کند و منشأ اعمالی می‌شود که حضرت آن اعمال را تشبیه به گیاهان و روئیدنی‌هایی می‌کنند که به ظاهر زیبا هستند ولی بر روی کثافت‌ها روئیده‌اند.^۳ حضرت می‌فرماید: که اتفاق کرده‌اید بر کینه و حسد در میان خود و رسته گیاه کینه بر روی حسد شما (یعنی همانطور که در مزبله گیاه می‌روید همانطور حسد هم در دل‌تان ثابت شده و منشأ آثار گردیده).^۴ در جایی دیگر می‌فرماید: «الاسْتِثَارُ يُوْجِبُ الْحَسَدَ، وَالْحَسَدُ يُوْجِبُ الْبَغْضَةَ...»؛ خودخواهی و مقدم داشتن خود بر دیگران موجب برانگیختن حسود دیگران می‌شود و حسد هم سبب کینه و بغض می‌گردد.^۵

۳- ناتوانی فرد و انتقام جویی

بدان که هرگاه فروخوردن خشم لازم باشد و آدمی از انتقام گرفتن در همان حال ناتوان شود. خشم در درون جایگزین می‌شود و به صورت کینه در می‌آید. و معنای کینه این است که سنگینی خشم و تنفر از شخص در دل بماند. مُصداق این سخن معاویه است که از سر انتقام‌جویی به جهت کشته شدن جد، دایی و برادرش در یک جنگ به دست علی ع همواره با حضرت دشمنی داشته و به ایشان کینه می‌ورزیدند و نیز کسانی که از نزدیکانشان به دست علی ع کشته شده بود کم نبودند، لذا حضرت خود می‌فرماید: «أَلَا إِنَّهَا أَحَنُّ بَدْرِيَّةٌ وَ ضَعَائِنِ أُحَدِيَّةٌ وَ أَحْقَادُ جَاهِلِيَّةٌ»؛ آنچه باعث می‌شود اینان با من بجنگند کینه‌های بدر، خیبر، حنین، احد و کینه‌های جاهلی است

۱. دِمْنِكُمْ (دِمْن): جمع «دِمْنَةٌ» است که به معنای کینه ثابت و قدیمی و هم‌چنین به معنای مرکز فساد و کثافت می‌باشد و کینه قدیمی هم در واقع کثافت دل و مزبله اخلاق فاسد و معمولاً هر جا سرگین و کثافت باشد روئیدنی‌های بیشتری می‌روید؛ منتظری، درس‌هایی از نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۷۱.

الدمنة: کینه قدیمی که در قلب ثابت باشد؛ شرقی، قاموس نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۴.

۲. ابن میثم، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۸۸.

۳. منتظری، درس‌هایی از نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۷۱.

۴. شرقی، قاموس نهج البلاغه، ج ۲، ص ۴.

۵. کاظمی خلخالی، هزار حدیث، ح ۹۵۱، ص ۵۳.

۶. فیض کاشانی، راه روشن، ص ۴۳۶.

که در دل‌های آن‌هاست. در آثار اخلاقی مسلمانان نیز به این وجه ناتوانی در شکل‌گیری کینه توجه شده است، برای نمونه، غزالی هم در احیاء العلوم و هم در کیمیای سعادت به این نکته اشاره کرده است. او در احیاء العلوم می‌گوید: «بدان که چون فرو خوردن خشم با سبب عجز از تشفی در حال، لازم آید به باطن باز رود و در آن مخفی شود، پس کینه گردد و معنی حقد آنست که استتقال و دشمنانگی او و نفرت از او لازم دل شود و آن دایم باقی ماند.»^۲ همو در کیمیای سعادت، همان تعبیر را با افزودن، جمله‌ای به ابتدای آن اینگونه بیان کرده است: «بدان که خشم با اختیار و دیانت فرو خورده مبارک آید؛ اما اگر از عجز و ضرورت فرو خورد در باطن گرد آید و مایه گیرد و حقد گردد».^۳ در نامه ۱۵ نهج البلاغه از حضرت آمده که هنگام جنگ فرمودند: «...اللَّهُمَّ قَدْ صَرَّحَ مَكُونُ الشَّنَانِ وَ جَاشَتْ مَرَاجِلُ الْأَضْغَانِ...»؛ خدایا با دشمنی‌های پنهان آشکار و دیگ‌های کینه در جوش است.^۴ امام در این نامه به انگیزه دشمنان برای جنگ با او اشاره می‌کند تا سربازانش به حقیقت امر آشکار گردند، اشاره به آنکه این‌ها همان کینه‌های عصر جاهلیت و زمان پیامبر اکرم ص است که زمان پیروزی آن حضرت همه را مخفی داشتند و به ظاهر مسلمان شدند و این منافقان بعد از زمان حیات پیامبر ص زمینه را برای انتقام مناسب دیدند. منافقان بودند که احقاد بدریّه و حنینیه و غیر آن را در برابر امام بروز دادند. انسان هرچه مقتدرتر باشد حسد و کینه‌اش کمتر است. جمله‌ای از امام حسین ع وجود دارد: «الْقَدْرَةُ تَذْهَبُ الْحَفِيظَةَ»؛ قدرت کینه را از بین می‌برد. یعنی وقتی انسان در خودش احساس قدرت کند نسبت به دیگران کینه ندارد، در نقطه مقابل آدم ضعیف است که همیشه کینه‌ی دیگران را در دل دارد، آدم ضعیف است که همیشه نسبت به دیگران حسد دارد.^۵ عفو و گذشت جلوی تسلسل و ناهنجاری‌ها و کینه‌ورزی‌ها و خشونت و خیانت را می‌گیرد و در واقع نقطه پایانی بر آن‌ها می‌گذارد. زیرا انتقام‌جویی از یکطرف سبب برافروخته شدن آتش کینه در دل طرف می‌گردد و او را به انتقام

۱. مصباح یزدی، در پرتو ولایت، صص ۱۳۳، ۱۳۱.

۲. غزالی، احیاء علوم دین، ص ۳۷۳.

۳. غزالی، کیمیای سعادت، ص ۱۱۹.

۴. جاشت: از ریشه جیش به معنای جوشیدن؛ مکارم شیرازی، شرح امام ع ج ۹، ص ۱۹۵.

۵. مراجل: جمع «مرجل» بر وزن «منبر» به معنای دیگ؛ مکارم شیرازی، شرح امام ع ج ۹، ص ۱۹۵.

۶. اضغان: جمع ضغن به معنای کینه است؛ مکارم شیرازی، شرح امام ع ج ۹، ص ۱۹۵.

۷. دشتی، ترجمه نهج البلاغه، ص ۳۵۲.

۸. الحفیظه: کینه و خشم و آزار و حمیت؛ زمانی، فرهنگ لغات نهج البلاغه، ص ۲۸۵.

۹. مطهری، انسان کامل، ص ۲۸۵.

خشن‌تر و امی‌دارد و آن انتقام خشن‌تر سبب خشونت بیش‌تری از طرف دیگر می‌شود و گاهی به جنگ تمام عیار در میان دو طائفه یا دو قبیله بزرگ منجر می‌گردد که خون‌های زیادی در آن ریخته می‌شود و اموالی و ثروت زیادی بر باد می‌رود. در حدیثی از رسول خدا آمده است: «تَعَاَفُوا تَسْقُطِ الضَّغَائِنُ بَيْنَكُمْ»؛ یکدیگر را عفو کنید که دشمنی‌ها و کینه‌ها را از میان می‌برد.^۱ و نیز در حدیثی از امیرالمؤمنین علی ع آمده است: «الْعَفْوُ مَعَ الْقُدْرَةِ جُنَّةٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ»؛ عفو و گذشت به هنگام قدرت سپری است در برابر عذاب الهی.^۲

۴- خشم و دشمنی

حقد و کینه به معنای مخفی نمودن عداوت و دشمنی در قلب است و آن از ثمره‌های غضب است. چرا که غضب وقتی به دلیل عجز و ناتوانی نتواند التیام پیدا کند ناگزیر فرو خورده شده، در باطن ته‌نشین می‌شود و در آن موضع به شکل حقد، (کینه) در می‌آید.^۳ در حدیثی از حضرت علی ع آمده: «الْغَضَبُ يُثِيرُ كَوَامِنَ الْحَقْدِ»؛ خشم کینه‌های پنهانی را برمی‌انگیزد. یعنی هرگاه کسی به سبب کینه که با کسی داشته باشد بدی‌ها با او در خاطر داشته باشد و آن‌ها را پنهان دارد از مردم، هرگاه خشم بگیرد او را بر او، آن نهانی‌ها ظاهر گردد و ممکن است که مراد به نهانی‌های کینه، کینه‌های پنهانی باشد یعنی هرگاه کسی کینه کسی را داشته باشد و پنهان دارد، در وقت خشم بر او ظاهر گردد.^۴ نیروی خشم، آدمی را برای انتقام‌جویی از مخالفان به جنبش آورد و این خود موجب دشمنی و کینه و دوری از طبیعت‌هاست. به همین دلیل کینه و دشمنی میان برادران ایمانی در شریعت نهی شده است و مورد کراهت شدید است، چون موجب قطع رابطه و عدم همکاری و همیاری می‌شود و برای برهم زدن وحدت مسلمین بدخواهان جدیت و تلاش می‌کنند و اندیشه‌ی دشمنان اسلام برای تحمیل تفرقه مردم نقشه می‌کشند. بدیهی است که با تفرقه و نفرت نعمتی برقرار نماید و صفا و الفت دیری نپاید و از آن بدتر آن‌که هلاکت و از بین رفتن از نتایج دشمنی و خصومت است.^۵ بدین لحاظ امام ع در نکوهش کینه‌ورزی فرموده‌اند: «و لا تباغضوا

۱. مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۴۲۸.

۲. رسولی محلاتی، غررالحکم، ج ۱، ص ۳۹۸، ج ۱۵۴۱.

۳. نراقی، جامع السعادات، ص ۴۲۴.

۴. خوانساری، شرح غررالحکم، ج ۲، ص ۲۱۶۴، ص ۱۵۵.

۵. ابن میثم، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۶۰۷.

فَانْهَا الْحَالِقَةَ! دشمنی نکنید زیرا دشمنی باعث زوال هر خیر و برکتی است. (مانند تیغ که مو را از سر زایل می‌کند).^۳ در بعضی از شروح حلقه را محوکننده ایمان بر شمرده‌اند یعنی خشمی که موجب بغض و کینه‌توزی می‌شود.^۴ همان‌طور که در روایتی از حضرت داریم: «**الغُلُّ يَحْبِطُ الْحَسَنَاتِ**»؛ کینه حبط می‌کند نیکوئی‌ها را یعنی باطل می‌کند و برطرف می‌سازد ثواب آن‌ها را.^۵

۵- نداشتن فضیلت

گاهی پیش می‌آید که فردی نزد دیگران از فضیلتی سخن می‌گوید که دیگری آن فضیلت را ندارد و این موجب کینه‌توزی می‌شود. حضرت علی ع «**احْتَرِسْ مِنْ ذِكْرِ الْعِلْمِ عِنْدَ مَنْ لَا يَرْغَبُ فِيهِ وَ مِنْ ذِكْرِ قَدِيمِ الشَّرَفِ عِنْدَ مَنْ لَا قَدِيمَ لَهُ ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُحَقِّدُهُمَا عَلَيْكَ**»؛ از سخن گفتن درباره‌ی کسی که در نزد کسی که مایل به شنیدن آن نیست دوری کن. هم‌چنین از یادآوری شرافت‌های قدما برای اشخاصی که خودشان سابقه‌ی شرافت ندارند خودداری کن. زیرا این دو کار موجب می‌شود که آن دو شخص به تو کینه بورزند.^۶

۶- سخن چینی

فاصله گرفتن از خدا و مردم بدگویی و سخن چینی، مورد خشم خدا و تنفر خلق است و آلوده به آن، هم از خدا دور می‌شود و هم از چشم مردم می‌افتد. امام علی ع می‌فرماید: «**إِيَّاكَ وَ النَّمِيمَةَ؛ فَإِنَّهَا تَزْرَعُ الضَّغِينَةَ وَ تَبْعِدُ عَنِ اللَّهِ وَ النَّاسِ**»؛ از سخن چینی بپرهیزید که کینه می‌کارد و (سعایت گر را) از خدا و مردم دور می‌سازد.^۷

۷- کثرت مزاح

۱. امام ع فرموده ی دشمنی حلقه است. لفظ حلقه استعاره است از جدا شدن و تفرقه و از هم‌پاشی زیرا این واژه در اصل از «يخلق الشعر» یعنی آنچه موی سر را می‌تراشد زیرا تیغ سلمانی سبب بریدن موها و پراکندن آن‌ها و اطراف می‌گردد؛ ابن میثم، ترجمه شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۶۰۷.
۲. خطبه ۱۲/۸۵.
۳. فیض الاسلام، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ص ۲۰۹.
۴. جعفری، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۳۲۰.
۵. رسولی محلاتی، غررالحکم، ج ۲، ح ۴/۷۶۵۶، ص ۲۵۷.
۶. کاظمی خلخالی، هزار حدیث از حضرت امام علی ع، ص ۴۰، ح ۶۹۶.
۷. درایتی، ترجمه تصنیف غررالحکم، ۴۴۵۵ و ۲/۲۹۶، ص ۲۸۵.

یکی دیگر از عوامل فردی کینه، مزاح و بی ادبی است. در روایتی حضرت علی ع می فرماید: «دع المزاح فانه لقاح الضغينه»؛ واگذار مزاح را پس بدرستیکه آن آبستنی کینه است؛ یعنی آبستن به کینه است، مراد این است که مزاح و خوش طبعی با مردم بسیار نباید کرد، زیرا که هرگاه بسیار شد آن، نمی شود که بعضی از آنها سبب رنجش و کینه بعضی نگردد و منتج آن نشود. و نیز می فرماید: «المزاح فرقه تتبعها ضغينه»؛ شوخی جدایی افکن است و کینه در پی دارد.^۱ و نیز در روایتی از آن حضرت آمده: «من کثر مزاحه لم یخل من حقد علیه او استخفاف به»؛ هرکه مزاح و شوخی اش بسیار شود از کینه بر او یا سبک شمردنش خالی نباشد. معنای کلمه این است که هرکس عادتش شوخی کردن باشد از آزار دادن کسی که با او مزاح می کند و دل شکستگی او باکی ندارد و نیز به راست بودن یا دروغ بودن سخنش اهمیت نمی دهد. بنابراین خالی از آن نیست که بر آن کینه گرفته شود تا در هر فرصتی که به دست آورد از او انتقام گیرد. این که امام مزاح را مقید به کثرت فرمود برای این است که هرکس کم مزاح کند، مزاح او غالباً حق و راست است و از کینه و استخفاف خالی است بلکه چنین مزاحی مباح است.^۲ و در جایی دیگر حضرت از مزاح نهی فرمودند: «لا تمازح الشریف فیحقد علیک»؛ مزاح مکن با بلند مرتبه پس کینه ور گردد بر تو. یعنی غالب این است که کسی که بلند مرتبه باشد، خوش نیاید او را مزاح کسی با او و باعث این می شود که کینه او را در دل گیرد.^۳ در مورد بی ادبی فرمودند: «ایاک و مستهجن الکلام فانه یوغر القلوب»؛ هرگز سخن زشت بزبان میاور که دلها را بر سر کینه آورد. حضرت علی ع درباره ی رسول خدا فرمودند: «فلّم

۱ خوانساری، شرح غررالحکم، ج ۴، ح ۴/۹۱۹۹ (۱۸/۴)، ص ۱۸.

۲. همان، ح ۲/۹۱۹۷-۴۳۱۲، ص ۱۸.

مزاح تو آرد جدایی پدید
کسی از هزل و شوخی بجز بد ندید
بدنبال آن کینه و خواری است
چنین کارهایی ز بیکاری است.
آمدی، گنجینه حکمت، ص ۷۵.

۳. ابن میثم، ترجمه شرح صدکلمه امیرالمؤمنین ع ص ۳۵۳.

۴. آمدی، گفتار امیرالمؤمنین ع ج ۲، ص ۱۳۴۵.

۵. وغر: (مثل عقل و شرف) حقد، عداوت و کینه ی آن، فقط یکبار در نهج البلاغه آمده است.

۶. مجدی، ترجمه نهج البلاغه هزار گوهر، ح ۲۹۶، ص ۱۴۸.

الله با الصدع و رتق با الفتق... بعد العداوة الواغرة فى الصدور»^۱ خداوند بوسیله‌ی آن حضرت شکاف‌های تشتت جامعه را مسدود کرد و باز شده را بست بعد از عداوت و کینه‌های شعله‌ور نشده.^۳

ب) عوامل اجتماعی

۱- دوری از مردم و بدخواهی آنان

دوری گرفتن از خلق و خوی مردم، باعث نفرت، دشمنی و کینه‌توزی آن‌ها می‌گردد بنابراین بازگشت به نزدیکی و هم‌سویی و اخلاق آن‌ها باعث ایمنی از دشمنی و کینه‌ی آن‌ها خواهد بود.^۴ حضرت علی (ع) در این زمینه می‌فرماید: «مُقَارَبَةُ النَّاسِ فِي اخْلَاقِهِمْ اَمْنٌ مِنْ غَوَائِلِهِمْ»؛ نزدیک شدن به اخلاق مردم باعث ایمنی از کینه آن‌هاست.^۵ و در جایی دیگر حضرت فرمودند: «اُحْصِدِ الشَّرَّ مِنْ صَدْرٍ غَيْرِكَ بِقَلْعِهِ مِنْ صَدْرِكَ»^۶ امام درباره بدخواه نبودن فرموده است: درو کن (دور ساز) بدی (کینه) را از سینه‌ی دیگری با کندن (دورساختن) آن از سینه‌ی خود (چون هرکس برای دیگران بداندیشد برای او بد اندیشند و هرکه کینه‌ی دیگران در دل گیرد کینه‌ی خود او را در دل گیرند).^۸

ج) عوامل فرهنگی

۱. و غر: حقد، عداوت و کینه، کینه‌های شعله‌ور شده؛ قرشی بنابی، مفردات نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۱۵۰.
 ۲. خطبه ۲۳۱.
 ۳. قرشی بنابی، مفردات نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۱۵۰.
 - از حد ادب منه فراتر پا را چون بی‌ادبی زشت کند زیبا را
هرگز سخن زشت میاور بزبان کاین بر سر کینه آورد دل‌ها را
 - حالت، شکوفه‌های خرد، ص ۲۱۷.
 ۴. ابن میثم، ترجمه شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۷۴۲.
 ۵. فیض الاسلام، ترجمه و شرح نهج البلاغه، حکمت ۳۹۳، ج ۶، ص ۱۲۷۵.
 ۶. قُلْعِهِ: کندن. قلعا قلعا: انتزعه من اصله - (مثل جسر)، بادبان کشتی؛ قرشی بنابی، مفردات نهج البلاغه، ص ۸۷۵.
 ۷. دشتی، ترجمه نهج البلاغه، حکمت ۱۷۸، ص ۴۷۶.
 ۸. فیض الاسلام، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۱۷۰.
- قال ≡:

گر به مردم مهربانی، مهربانت می‌شوند	ورنه بدخواه و خصیمی دشمنانت می‌شوند
دور گردون ابتدا از سینه‌ی خود کینه را	تا بدین‌سان، پاک سازی از برایا سینه را
کینه مردم اگر در دل نگهداری بدان	کینه‌ات را در دل اندر می‌سپارند هم‌چنان

۱- فرهنگ ملامت

زیاده‌روی در سرزنش یکی از عوامل فرهنگی ایجاد کینه می‌باشد. بدزبانی نه تنها موجب هدایت گمراهان نمی‌شود بلکه از ایشان افرادی کینه‌توز و خودخواه می‌سازد. بدیهی است چنین افرادی چون در برابر حق، موضع گرفته‌اند دیگر به آسانی هدایت نخواهند شد و امیدی به اصلاح ایشان نخواهد بود. لذا حضرت در بخشی از وصیت خود می‌فرماید: «... و لَا تُكْثِرِ الْعِتَابَ فَإِنَّهُ يورثُ الضَّغِينَةَ»؛^۱ در زیادی سرزنش و نکوهش زیاده‌روی مکن که موجب کینه توزی می‌شود. این لجاجت و کینه‌توزی بدان سبب در ایشان پدید آمده که آن‌ها را بر خلاف تمایل فطری خودشان، که هرچند مجرم باشند، علاقه‌مند محبت و تشنه‌ی احترام هستند، مورد بی‌مهری و اهانت قرار داده و جایگاهی که باید داشته باشند پایین آورده‌اند. در نتیجه باورشان شده که افراد بدی هستند و اصلاح نخواهند شد. در این صورت نه تنها خطاهای گذشته‌ی خود را تکرار می‌کنند بلکه بر مقدار لغزش و انحراف خویش نیز می‌افزایند. حضرت علی ع می‌فرماید: «قُلُوبُ الرِّجَالِ وَحْشِيَّةٌ فَمَنْ تَأَلَّفَهَا أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ»؛^۲ دل‌های مردم وحشی است و هر کس که با آن‌ها انس بگیرد به او روی می‌آورند.^۳ و در جایی دیگر حضرت می‌فرماید: «كثْرَةُ التَّعْرِيفِ توغر القلوب و توحش الاصحاب»؛^۴ سرزنش و انتقاد بسیار کینه در دلها آورد و یاران را می‌رماند.^۳

(د) عامل حکومتی

عدالت در برابر افراد سودجو: مسأله دیگر دشمنی و کینه‌توزی و مخالفت مسلمانان صدر اسلام با امیرالمؤمنین ع مربوط به شخص آن حضرت بود. علی ع صفتی داشت که مردم آن را نقطه ضعف می‌شمردند. آنان با تمام فضائلی که برای حضرت علی ع قائل بودند، اما به پندار خود یک عیب و ضعف اساسی نیز برای آن حضرت سراغ داشتند. آن ایراد این بود که علی ع سخت گیر و انعطاف ناپذیر است، علی ع مو را از ماست می‌کشد، آری حضرت در مسأله بیت‌المال و حقوق جامعه‌ی اسلامی تا بدین حد سخت گیر بود و این سخت‌گیری برای بسیاری از مردم و حتی برخی از دوستان نزدیکش قابل تحمل نبود.^۴ با این چهره سرشار از عدالت علی ع هرگز طلحه و زبیرها نمی‌توانند کنار بیایند چرا که عدالت حق است و حق تلخ، لذا سر به شورش می‌برند تا عدالت را نابود

۱. درایتی، ترجمه تصنیف غررالحکم، ج ۱۱۰۰۹، ص ۶۱۸.

۲. مقدس نیا و محمدی، آداب معاشرت، ج ۱ و ۲، ص ۶۲.

۳. رسولی محلاتی، غررالحکم، ج ۲/۷۴۴۰، ص ۵۹۴/۴.

۴. مصباح یزدی، در پرتو ولایت، ص ۲۴۳.

کنند نه علی را، که اگر علی ع با آن‌ها سازش می‌کرد و دستی بر سر و رویشان می‌کشید نه تنها مخالفت نمی‌کردند که از هواداران پر و پا قرص او نیز می‌شدند، ولی علی ع هرگز اهل سازش نیست و این آئینه تمام‌نمای کمال انسانی و تبلور راستین عدالت تا پای جان در راه تحقق آرمان‌های الهی و رعایت میزان که همان عدالت است ایستادگی می‌کند تا اینکه با شمشیری که بر فرق عدالت فرود می‌آید فریادی از دل علی ع برمی‌خیزد که فرت و ربّ الکعبه، و فروغ عدالت سر در پس ابر می‌برد. یکی از مهم‌ترین مسائل دردناک برای دشمنان، بعد از عدالت اقتصادی علی ع بود. لذا اجرای عدالت موجب خشم و کینه افراد سودجو و ستمگر می‌گردد. چنانکه حضرت در حکمت ۳۴۱ می‌فرماید: «یوم العدل علی الظالم أشد»؛ روز اجرای عدالت بر ستمگر سخت‌تر است.^۳

نتیجه‌گیری

مطالعه و پژوهش درباره‌ی صفات رذیله و عوامل پیدایش آنان اهمیت خاصی دارد. زیرا فرد آگاهی آن‌را پیدا می‌کند که از بروز چنین رذایلی در خود تا حد امکان جلوگیری کند. لذا با تأکید در آموزه‌های دینی درباره‌ی دوری از صفات، موضوع اهمیت بیش‌تری پیدا می‌کند. نتیجه‌ی بررسی آموزه‌های حضرت علی بن ابی‌طالب در این مقاله حاکی از آن است که کینه زمانی در فرد ایجاد می‌شود که فرد خشم خود را فرو خورد و از انتقام گرفتن ناتوان باشد آنگاه خشم در درون جایگزین و بصورت کینه می‌گردد لذا کینه بدخواهی پنهان است. شخص کینه‌توز بغض دیگری را نه به لحاظ نقض اصول اخلاقی - دینی در دل می‌پرورد، بلکه این خود شخص است که مورد تنفر قرار گرفته است. پس برای پیشگیری از حرکت به سمت بغض غیراخلاقی که در حالت شدید آن، کینه است باید فرد عوامل ایجاد این رذیله‌ی اخلاقی را بداند تا بتواند بسترهای شکل‌گیری بغض منفور و کینه را از بین ببرد. لذا با بررسی آموزه‌های حضرت علی ع در مورد کینه عوامل آن‌را می‌توان اینگونه دسته‌بندی کرد: ۱- عوامل فردی که مانند: وسوسه‌های شیطانی، حسد، ناتوانی فرد و انتقام‌جویی، غضب، خشم و دشمنی، نداشتن فضیلت، سخن‌چینی و کثرت مزاح. ۲- عوامل اجتماعی مانند: دوری از مردم و بدخواهی آنان. ۳- عوامل فرهنگی مانند: فرهنگ ملالت در برابر افراد سودجو. ۴- عوامل حکومتی مانند: عدالت.

۱. جمعی از محققین، کاوشی در نهج البلاغه، ص ۲۴۲.

۲. همان.

۳. دشتی، فرهنگ موضوعات کلی نهج البلاغه، ص ۵۵۸.

فهرست منابع

* قرآن

- آذرتاش، آذرنوش، فرهنگ معاصر عربی فارسی، چاپ پنجم، بی جا، نشر نی، ۱۳۸۴ ه.ش.
- (۱) آزاد، حجت الله، تحلیل اخلاقی بغض دینی، فصل نامه علمی پژوهشی، ۳۸، ۱۳۹۶ ه.ش.
- (۲) آمدی، عبدالواحد ابن محمد، گنجینه حکمت، مترجم: عطاءالله مجدی، بی جا: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵ ه.ش.
- (۳) _____، گفتار امیرالمؤمنین ع، مترجم: حسین شیخ الاسلامی تویسرکانی، قم، انصاریان، بی تا.
- (۴) _____، غررالحکم و دررالکلم آمدی، مترجم: رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ ه.ش.
- (۵) ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین، لسان العرب، بیروت، دارالفکر الطباعه و التوزیع، دارصادر، ۱۴۱۴ ه.ق.
- (۶) ابن میثم، میثم ابن علی، شرح نهج البلاغه اختیار مصباح السالکین، مشهد مقدس، آستان قدس رضوی (بنیاد پژوهش های اسلامی)، ۱۳۶۶ ه.ش.
- (۷) _____، ترجمه شرح صد کلمه امیرالمؤمنین ع ، مشهد مقدس، آستان قدس رضوی (بنیاد پژوهش های اسلامی)، ۱۳۷۵ ه.ش.
- (۸) _____، ترجمه شرح نهج البلاغه، مشهد مقدس، آستان قدس رضوی (بنیاد پژوهش های اسلامی)، ۱۳۷۵ ه.ش.
- (۹) ازهری، محمدبن احمد، تهذیب اللغه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ه.ق.
- (۱۰) احمدبن فارس بن زکریا، ابی الحسین، ترتیب مقائیس اللغه، بی جا، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷ ه.ش.
- (۱۱) الهامی نیا، اخلاق سیاسی، بی جا، معاونت متون آموزشی و کمک آموزشی، مرکز تحقیقات اسلامی، بی تا.
- (۱۲) جعفری، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، بی جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲ ه.ش.

- (۱۳) _____، چاپ دوم، ۱۳۷۳.ش.
- (۱۴) جمال خوانساری، محمدبن حسین، شرح غررالحکم، تهران، دانشگاه تهران (موسسه انتشارات و چاپ)، ۱۳۶۶.ش.
- (۱۵) جمعی از محققین، کاوشی در نهج البلاغه، تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۶۴.ش.
- (۱۶) حالت، ابوالقاسم، شکوفه‌های خرد، تهران، بی‌نا، ۱۳۶۳.ش.
- (۱۷) حر عاملی، محمدحسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت \equiv ، ۱۴۰۹.ق.
- (۱۸) حسینی دشتی، مصطفی، معارف و معاریف نهج‌البلاغه، بی‌جا، سپیدموی اندیشه، ۱۳۹۳.ش.
- (۱۹) درایتی، مصطفی، ترجمه تصنیف غررالحکم، مشهد مقدس، ضریح آفتاب، ۱۳۸۱.ش.
- (۲۰) دشتی، محمد، ترجمه نهج‌البلاغه، چاپ دوم، قم، انتشارات اندیشه مولانا، ۱۳۹۰.ش.
- (۲۱) _____، فرهنگ موضوعات کلی نهج‌البلاغه، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین ع، بی‌تا.
- (۲۲) _____، فرهنگ واژه‌های معادل نهج‌البلاغه، قم، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین ع، ۱۳۷۶.ش.
- (۲۳) راغب اصفهانی، محمد، مفردات الفاظ قرآن، قم، انتشارات شریعت، ۱۴۳۳.ق.
- (۲۴) زمانی، کریم، فرهنگ لغات نهج‌البلاغه، تهران، کیهان، ۱۳۶۷.ش.
- (۲۵) شرقی، محمدعلی، قاموس نهج‌البلاغه، تهران، دارالکتب الامامیه، ۱۳۶۶.ش.
- (۲۶) شریف رضی، محمدحسین، نهج‌البلاغه، قم، هجرت، ۱۴۱۴.ق.
- (۲۷) شوشتری، محمدتقی، بهج‌الصباغه، تهران، دارامیرکبیر، ۱۳۷۶.ش.
- (۲۸) صدری افشار، غلامحسین، حکمی، نسرتن، فرهنگ گزیده فارسی، بی‌جا، بی‌تا، ۱۳۸۳.ش.
- (۲۹) طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، مترجم: محمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.ش.
- (۳۰) عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.ش.

(۳۱) غزالی، ابو حامد، احیاء علوم دین، مترجم: موبالدین محمدخوارزمی، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸ ه.ش.

(۳۲) _____، کیمای سعادت، تهران، مرکز انتشارات علمی فرهنگی، بی تا.

(۳۳) فیض الاسلام، علی نقی، ترجمه نهج البلاغه، بی جا، سازمان چاپ و انتشارات فقیه، ۱۳۶۸ ه.ش.

(۳۴) فیض کاشانی، ملامحسن، راه روشن، مترجم: محجه البیضاء، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ ه.ش.

(۳۵) قرشی بنابی، علی اکبر، مفردات نهج البلاغه، تهران، مرکز فرهنگی نشر قبله، ۱۳۷۷ ه.ش.

(۳۶) _____، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ ه.ق.

(۳۷) قطب راوندی، سعید ابن حبه الله، منهاج البراعه، بی جا، مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی (ره)، بی تا.

(۳۸) کاظمی خلخالی، هزار حدیث از حضرت علی ع، بی جا، انتشارات کاظمی، ۱۳۶۲ ه.ش.

(۳۹) کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ه.ق.

(۴۰) مجدی، عطاء الله، هزار گوهر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵ ه.ش.

(۴۱) محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۱ ه.ش.

(۴۲) مدرس وحید، احمد، شرح نهج البلاغه، بی جا، بی نا، بی تا.

(۴۳) مصباح یزدی، محمد تقی، پیام مولا از بستر شهادت، بی جا، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، بی تا.

(۴۴) _____، در پرتو ولایت، چاپ چهارم، بی جا، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹ ه.ش.

(۴۵) مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات قرآن کریم، چاپ سوم، بی جا، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۲۰۰۹ م.

(۴۶) مطهری، مرتضی، انسان کامل، بی جا، شورای نظارت بر نشر آثار شهید، ۱۳۶۷ ه.ش.

(۴۷) معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، انتشارات امیرکبیر، بی تا.

(۴۸) مکارم شیرازی، ناصر، شرح پیام امام امیرالمؤمنین ع، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ ه.ش.

- (۴۹) _____، اخلاق در قرآن، بی‌جا، مدرسه الامام علی بن ابی طالب ع، ۱۳۷۷ه.ش.
- (۵۰) مقدس نیا و محمدی، آداب معاشرت، بی‌جا، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، بی‌تا.
- (۵۱) ملائی علمداری، حسین، نهج البلاغه (ترجمه منظوم)، تبریز، احرار، ۱۳۸۱ه.ش.
- (۵۲) منتظری، حسین علی، درس‌هایی از نهج البلاغه، بی‌جا، سرایی، ۱۳۸۰ه.ش.
- (۵۳) نراقی، محمدمهدی، جامع السعادات، بی‌جا، انتشارات قائم آل محمد، بی‌تا.
- (۵۴) _____، قم، انتشارات اسمائیلیان، چاپ نهم، ۱۴۲۹ه.ق.
- (۵۵) _____، علم اخلاق اسلامی، مترجم: جلال الدین مجتبوی، چاپ دوم، بی‌جا، حکمت، بی‌تا.
- (۵۶) نواب لاهیجی، محمدباقر ابن محمود، شرح نهج البلاغه، تهران، اخوان کتابچی، بی‌تا.
- (۵۷) یحیی بن حمزه، الدیباغ الوضی، بیروت، موسسه الامام زیدبن علی الثقافیه، بی‌تا.